

Documentary Study of the Principle “*Lā Tanqāḍ al-Sunnat al-Farīḍat*” and its Application in *Imāmīyyah* Jurisprudence ¹

Mohammad Faezi

Fourth-Level Student at Qom Seminary ; Qom-Iran. m.faezi110@gmail.com;

Ali Rahbar-Sa'adati 


Fourth-Level Student at Qom Seminary ; Qom-Iran (Corresponding Author);
rahbarsaadatali@gmail.com;

Receiving Date: 2024-01-30; Approval Date: 2024/09/07

Abstract

The Principle of “*Lā Tanqāḍ al-Sunnat al-Farīḍat*” is one of the most influential jurisprudential principles across several areas of Islamic law. It is derived from the authentic narration of “*Lā Ta'ād*,” which states: “Disruption in the traditions of a compound obligation, assuming the core obligations of that compound are fulfilled, does not invalidate the compound.”

This study, employing a descriptive-analytical method and referencing library sources, examines the documentation and

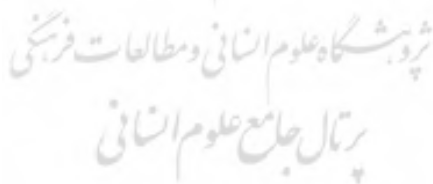
1. Rahbar- Sa'adati. A. ; (2024); “ Documentary Study of the Principle “*Lā Tanqāḍ al-Sunnat al-Farīḍat*” and its Application in *Imāmīyyah* Jurisprudence” ; *Jostar_ Hay Fihi va Usuli*; Vol: 10; No: 35; Page: 93-126; 10.22034/jrj.2024.68458.2773



evidence supporting this principle. It demonstrates that the basis of the principle is well-established, and through an analysis of the principle's evidentiary support, as well as a discussion of various views on the terms *sunnah* and *farīdah*, it argues that *farīdah* refers to what is stated in the Holy Qur'ān, while *sunnah* refers to what is mentioned in the *ḥadīth*.

Additionally, this principle is not limited to the chapter on *ṣalāh* (prayer). Its broader application indicates that in cases of *shar'ī* compounds, if the *mukallaf* (legally responsible individual) inadvertently disrupts the *sunan* (traditions) but fulfills the core religious duties correctly, there is no need to repeat the action. Finally, the study outlines numerous applications of this principle across various jurisprudential chapters.

Keywords: *Sunnah*, Religious Duty, *Lā Ta'ād* Principle, Jurisprudential Principle, Disruption in *Shar'ī* Compounds.



مدرک‌شناسی قاعده «لا تنقض السنة الفریضة» و کاربست آن در فقه امامیه^۱

محمد فائزی

مدرس سطوح عالی حوزه و پژوهشگر مؤسسه فقهی ائمه اطهار علیهم‌السلام قم - ایران. رایانامه: m.faezi110@gmail.com

علی رهبر سعادت‌تی 

مدرس سطوح عالی حوزه علمیه و دانش‌آموخته سطح چهارحوزه علمیه: قم - ایران. (نویسنده مسئول)

رایانامه: rahbarsaadati@ali@gmail.com



تاریخ ارسال: ۱۴۰۲/۱۱/۱۰؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۶/۱۷

چکیده

قاعده «لا تنقض السنة الفریضة» از قواعد فقهی تأثیرگذار در ابواب متعدد است که از ذیل صحیحۀ «الاتعاد» استخراج می‌شود و می‌گوید «اخالل به سنن یک واجب مرکب در فرض تمامیت فرائض آن مرکب، موجب بطلان آن مرکب نمی‌شود». در نوشته پیشرو با روش تحلیلی توصیفی و با استناد به منابع کتابخانه‌ای، به بررسی سندی و دلالتی این قاعده پرداخته شده و تبیین شده است که سند قاعده تمام است و از لحاظ دلالتی نیز با تبیین تصویر ثبوتی قاعده و بیان اقوال و نظرات متعدد در مورد «سنت» و «فریضه»، اثبات شده است که مراد از فریضه آن چیزی است که در قرآن کریم بیان شده است و مراد از سنت نیز مواردی است که در روایات ذکر شده است. همچنین این قاعده اختصاصی به باب صلوات ندارد و مفاد آن این است که در مرکبات شرعی اگر مکلف از روی عذر، اخلالی به سنن وارد کند

۱. رهبر سعادت‌تی، علی و محمد فائزی. (۱۴۰۳). مدرک‌شناسی قاعده «لا تنقض السنة الفریضة» و کاربرد آن در فقه امامیه. جستارهای فقهی و اصولی، ۱۰(۲)، ۳۵. صص: ۹۳-۱۲۶.

ولی فرائض را به صورت صحیح انجام دهد، نیاز به اعاده و قضای عمل نیست. در نهایت نیز موارد متعددی از تطبیقات این قاعده در ابواب مختلف فقهی نیز بیان شده است. **کلیدواژه‌ها:** سنت، فریضه، قاعده لاتعاد، قاعده فقهی، خلل در مرکبات شرعی.

مقدمه

از مباحث مهم و اساسی علم فقه، مباحث مربوط به قواعد فقهیه این علم است. برخلاف مواردی که فقیه به بررسی یک مسئله فقهی می پردازد و ممکن است در مباحث متعدد کاربرد نداشته باشد، در مباحث مرتبط با قواعد فقهی، راهگشایی برای مسائل متعدد صورت می گیرد.

یکی از قواعد فقهی که کمتر در کتب فقهی و دروس خارج فقه به آن پرداخته شده است، قاعده «عدم نقض فریضه به سنت» است. این قاعده مستفاد از عبارت «لا تنقض السنة الفریضة» است که در ذیل حدیث «لاتعاد» ذکر شده است. قاعده «لا تنقض السنة الفریضة» همچون قاعده «لاتعاد» از قواعد فقهیه به حساب می آید (سیستانی، ۱۴۱۴ ق، ۱۴۰)؛ زیرا متضمن حکمی کلی است که تحت این حکم کلی، احکام جزئی مختلف مندرج می شود و از طرف دیگر مانند قواعد اصولی نیست که نتیجه آن‌ها در طریق استنباط حکم شرعی کلی قرار می گیرد. به عبارت دیگر قاعده «لا تنقض السنة الفریضة» حکم شرعی کلی است که بر مواردش تطبیق می شود نه اینکه مانند قواعد اصولی نتیجه اش در قیاس استنباط حکم شرعی کلی قرار بگیرد.

اگرچه محدثین شیعه حدیث لاتعاد را به طور متعدد همراه ذیلش نقل کرده اند و مباحث فراوانی در کتب فقهی حول این روایت شریف بیان شده است ولی در کتب فقهی بحث قابل توجهی نسبت به ذیل این حدیث و قاعده «لاتنقض السنه الفریضه» نشده است و بیشتر تکیه بر همان صدر حدیث بوده است. بله، تعداد اندکی از فقیهان نسبت به ذیل این حدیث نیز بحث کرده اند که در ادامه بیان می شود.

محقق عراقی در کتاب «شرح تبصرة المتعلمین» در مسئله اضطرار به ترک احد الوقوفین در حج با تعبیر «اللهم إلا أن یدعی» این احتمال را بیان نموده اند و می فرمایند: از آنجاکه از ادله استفاده می شود، وقوف در مشعر فریضه و وقوف در

عرفه سنت است، به حکم قاعده مطرح شده در ذیل حدیث لاتعاد، می توان اهم بودن فریضه که همان وقوف در مشعر است را نتیجه گرفت و مقدم دانست (عراقی، ۱۴۱۴ ق، ۳۷۲/۴). محقق خوئی نیز در مسئلهٔ مصدود از نزول به منا، در بحث عدم تحقق صد نسبت به رمی جمرات و مشروط بودن وجوب رمی به تمکن از رمی، این قاعده را مطرح نموده است (خوئی، ۱۴۱۰ ق، ۴۳۸/۵).

آیت الله سیستانی به طور تفصیلی به این قاعده پرداخته و قائل به عموم آن است بلکه قاعده «لاتعاد» را تطبیقی از تطبیقات آن می داند و در ابواب مختلف فقهی هم ملتزم به تطبیق این قاعده است. ایشان در بحث اصول خود تصریح نموده اند که برخلاف فقیهان دیگر که تنها به صدر روایت لاتعاد و تنها در باب صلوات، اخذ نموده اند. ایشان به ذیل روایت اخذ نموده و به یک قاعده کلی ملتزم می شوند که شامل تمام افعالی می شود که از فرائض و سنن ترکیب شده اند و عنوان می دارند که بحث صلوات تنها یک تطبیق از تطبیقات این قاعده است (سیستانی، ۱۴۱۴ ق، ۱۴۰_۱۴۱) و همچنین در بحث تعارض الأدلة و اختلاف الحدیث به مناسبتی از این قاعده بحث کرده اند و مفاد آن را توضیح داده اند (سیستانی، بی تا، ۹۹-۱۱۱). سید محمدرضا سیستانی هم در کتاب «بحوث فقهیه» به مناسبت بحث از ذبح به غیر حدید، متعرض این قاعده شده و در ملحقات کتاب، بحثی را به معنای سنت و فریضه در این قاعده اختصاص داده است (سیستانی، ۱۴۳۳ ق، ۱۵۷-۱۶۸).

لازم به ذکر است، با جستجویی که انجام گرفت هیچ مقاله علمی پژوهشی در این زمینه یافت نشد.

با ملاحظه موارد فوق مشاهده می شود که پژوهش های انجام شده، محدود بوده و اکثراً گذرا و اشاره ای هستند و از جهت دیگر جامع و حاوی تمام جهات ثبوتی و اثباتی نیستند، به عنوان مثال در هیچ یک از مباحث صورت گرفته، تطبیقات و ثمرات متعدد این قاعده به طور مستوفی تبیین نشده است.

نوآوری این مقاله اولاً جمع آوری آرا و نظرات در تفسیر این قاعده از جهت ثبوتی و اثباتی و نقد بررسی آنها است و ثانیاً تبیین کاربرد این قاعده و بیان خللی که در تطبیقات آن رخ داده است.

حال با توجه به گسترده‌گی تطبیقات و ثمرات این قاعده و از طرفی مغفول بودن این قاعده از طرف اکثر فقیهان و همچنین عدم تدوین مقاله‌ای مستقل در این زمینه، ضرورت پرداخت به این قاعده روشن می‌شود.

در این نوشته مدرک این قاعده بیان می‌شود و ابتدا بررسی سندی صورت می‌گیرد و سپس این قاعده از نظر دلالتی ملاحظه می‌گردد. در بررسی دلالتی، ابتدا تصویر ثبوتی این قاعده توضیح داده می‌شود. سپس معنای سنت و فریضه تبیین گشته و بعد از آن به عموم قاعده نسبت به غیر نماز و اختصاص قاعده به فرض عذر می‌پردازد. آخرین بحث مرتبط با مفاد قاعده، بررسی اشکالات وارد شده بر قاعده است. در انتهای این نوشته نیز تطبیقات قاعده، بیان و روشن می‌گردد.

۱. مدرک قاعده

مدرک این قاعده، عبارتی است که در ذیل حدیث شریف «الاتعاد» وارد شده است. صدوق در دو کتاب «الخصال» و «من لا یحضره الفقیه» و شیخ طوسی در کتاب «تهذیب الأحکام»، این حدیث را همراه ذیل آن که محل استدلال است، روایت کرده‌اند و حر عاملی از این سه کتاب در مواضع متعدد کتاب «وسائل الشیعة» نقل حدیث کرده است، از جمله در باب ۱۱ از ابواب أفعال الصلاة حدیث ۱۴ و باب ۲۹ از ابواب القراءة فی الصلاة حدیث ۵ و در باب ۷ از ابواب التشهد حدیث ۱ و در باب ۲ از ابواب قواطع الصلاة حدیث ۴ (نقل صاحب وسائل از این جهت اهمیت دارد که ایشان طرق معتبری به اصحاب این کتب دارد و از آن طرق نقل می‌کند و به همین جهت نقل ایشان در موارد اختلاف نسخه با نسخه‌های چاپی ترجیح داده می‌شود).

جستارهای
فقهی و اصولی
سال دهم، شماره پیاپی ۳۵
تابستان ۱۴۰۳
۹۸

۱/۱. بررسی طریق صدوق در کتاب «الخصال»

صدوق در کتاب الخصال حدیث را به‌طور مسند نقل کرده و فرموده است:
«حدَّثنا أبو رضی الله عنه قال: حدَّثنا سعد بن عبدالله، عن أحمد بن محمد بن عیسی، عن الحسين بن سعید، عن حماد بن عیسی، عن حرز، عن زرارة، عن أبي

عبدالله عليه السلام^۱ قال: «لاتعاد الصلاة إلا من خمسة: الطهور و الوقت و القبلة و الركوع و السجود. ثم قال عليه السلام: القراءة سنة و التشهد سنة و التكبير سنة و لا تنقض السنة الفريضة.» (صدوق، ۱۴۰۳ ق، ۲۸۵).

سند این نقل صحیح است و همه روایات از ثقات و اجلاء هستند؛ تفصیل مطلب آنکه وثاقت و جلالت صدوق و پدرشان که واضح است و نیاز به اثبات ندارد. سعد بن عبدالله اشعری قمی نیز ثقة جلیل القدر است که نجاشی در حق او گفته است: «شیخ هذه الطائفة و فقیهها و وجهها» (نجاشی، ۱۴۰۷ ق، ۱۷۷) و شیخ طوسی نیز درباره ایشان بیان فرموده است: «جلیل القدر، واسع الاخبار، كثير التصانيف، ثقة» (طوسی، ۱۴۱۷ ق، ۱۳۵). احمد بن محمد بن عیسی هم از اجلاء است و نجاشی در تعریف از او آورده است: «شیخ القمیین و وجههم و فقیههم غیر مدافع» (نجاشی، ۱۴۰۷ ق، ۸۲). حسین بن سعید هم ثقة است و شیخ طوسی در خصوص او نوشته است: «صاحب المصنّفات الأهوازی ثقة» (طوسی، ۱۴۲۷ ق، ۳۵۵). حماد بن عیسی هم ثقة است چنانچه نجاشی در مورد وی فرموده است: «كان ثقةً فی حدیثه صدوقاً» (نجاشی، ۱۴۰۷ ق، ۱۴۲) و شیخ طوسی هم توثیقش کرده است (طوسی، ۱۴۱۷ ق، ۱۵۵). حریر هم حریر بن عبدالله است که شیخ طوسی او را ثقة دانسته و بیان داشته است: «ثقة كوفي» (طوسی، ۱۴۱۷ ق، ۱۱۸). زراره هم وثاقت و جلالتش واضح است و نجاشی در حق او فرموده است: «شیخ أصحابنا فی زمانه و متقدمهم و كان قارئاً فقیهاً متکلماً شاعراً اديباً قد اجتمعت فيه خلال الفضل و الدین صادقاً فیما یرویه» (نجاشی، ۱۴۰۷ ق، ۱۷۵) و کشی او را از اصحاب اجماع دانسته است بلکه نقل نموده است که افقه اصحاب اجماع است (کشی، ۱۳۴۸، ۲۰۶). بنابراین سند حدیث در کتاب خصال صحیح است و اشکالی در آن نیست.

۱/۲. بررسی طریق صدوق در کتاب «من لایحضره الفقیه»

صدوق در کتاب من لایحضره الفقیه حدیث را این طور نقل کرده است: «روی زرارة عن أبي جعفر عليه السلام أنه قال: «لاتعاد الصلاة إلا من خمسة: الطهور و الوقت

۱. در نقل و سائل عن أبي جعفر عليه السلام ذکر شده است (حر عاملی، ۱۴۰۹ ق، ۴۷۱/۵).

و القبلة و الركوع و السجود، ثم قال: القراءة سنة و التشهد سنة و لا تنقض السنة الفريضة.)) (صدوق، ۱۴۱۳ ق، ۱/۳۳۹).

طریق صدوق به زراره در مشیخه فقیه این طور ذکر شده است: «و ما کان فیہ عن زرارۃ بن أعین فقد رویته عن أبی رضی اللہ عنہ، عن عبد اللہ بن جعفر الحمیری، عن محمد بن عیسی بن عبید و الحسن بن ظریف و علی بن إسماعیل بن عیسی کلہم عن حماد بن عیسی، عن حریر بن عبد اللہ، عن زرارۃ بن أعین».

از عبارت «محمد بن عیسی بن عبید و الحسن بن ظریف و علی بن إسماعیل بن عیسی کلہم» استفاده می شود که ایشان سه طریق به زراره دارد که از این سه طریق یکی بلا اشکال صحیح است و آن طریق حسن بن ظریف است که نجاشی او را توثیق کرده است (نجاشی، ۱۴۰۷ ق، ۶۱) باقی افراد طریق هم وثاقتشان گذشت جز عبد اللہ بن جعفر حمیری که او هم ثقہ است و نجاشی در مورد ایشان بیان داشته است: «شیخ القمیین و وجههم» (نجاشی، ۱۴۰۷ ق، ۲۱۹).

بنابراین صدوق در مشیخه فقیه طریق صحیح به زراره دارد و سند حدیث بنابر این طریق هم صحیح است.

جستارهای
فقهی و اصولی
سال دهم، شماره پیاپی ۳۵
تابستان ۱۴۰۳

۱۰۰

۱/۳. بررسی طریق شیخ طوسی در کتاب «تهذیب الأحکام»

شیخ طوسی در کتاب تهذیب الأحکام فرموده است: «روی زرارۃ عن أبی جعفر ع أنه قال: لاتعاد الصلاة إلا من خمسة: الطهور و الوقت و القبلة و الركوع و السجود، ثم قال: القراءة سنة و التشهد سنة فلا تنقض السنة الفريضة» (طوسی، ۱۴۰۷ ق، ۱۵۲/۲).

در مشیخه این کتاب طریقی به زراره نقل نکرده است اما در کتاب «الفهرست» بیان نموده است: «و لزرارۃ تصنیفات، منها کتاب الاستطاعة و الجبر، أخبرنا به ابن أبی جید، عن ابن الولید، عن سعد بن عبد اللہ و الحمیری، عن أحمد بن أبی عبد اللہ البرقی، عن أبیه، عن ابن أبی عمیر، عن بعض أصحابه، عنه.» (طوسی، ۱۴۱۷ ق، ۱۳۴).
در این طریق از طرفی، ابن ابی جید هست که توثیق خاصی ندارد مگر اینکه کسی قائل به توثیق همه مشایخ نجاشی باشد و از طرف دیگر تعبیر «عن بعض

أصحابه» موجب ارسال سند است مگر اینکه کسی مراسیل ابن ابی عمیر را معتبر بداند. گذشته از این‌ها ممکن است کسی بگوید: ظاهر تعبیر «أخبرنا به» این است که طریق به خصوص کتاب «الاستطاعة و الجبر» است، نه همه کتب و روایات زراره و بعید است حدیث لاتعاد در این کتاب آمده باشد.

اگر کسی قائل به نظریه تعویض سند باشد ممکن است بگوید این طریق شیخ طوسی با طریق صدوق که گذشت تعویض می‌شود؛ چون شیخ طوسی طریق صحیح به همه روایات صدوق را دارد و در الفهرست فرموده است: «أخبرنا بجمیع کتبه و روایاته جماعة من أصحابنا منهم المفید» و فرض هم این است که صدوق هم طریق صحیح به تمام روایات زراره که شیخ طوسی نقل می‌کند را دارد و به این ترتیب طریق شیخ طوسی به زراره درست می‌شود.

ولی ممکن است اشکال شود که طرق صدوق در مشیخه الفقیه ناظر به مرویات زراره در همان کتاب الفقیه است نه هر آنچه زراره روایت کرده است و اگر نظریه تعویض سند تمام باشد درجایی هست که طریق، طریق عام به تمام کتب و مرویات راوی باشد.

پس تصحیح طریق شیخ طوسی در تهذیب الأحکام جای بحث دارد و این طور نیست که صحتش واضح باشد ولی آنچه مهم است این است که برای اعتبار حدیث، یک طریق معتبر کفایت می‌کند و ضعف بعضی از طرق ضرری نمی‌زند.

۲. مفاد قاعده

مفاد اجمالی قاعده «لا تنقض السنة الفریضة» این است که در عملی که مرکب از اجزایی است و بعضی از این اجزاء از فرائض و بعضی از سنن هستند، در فرضی که فرائض به نحو صحیح انجام شوند، اگر خللی به سنن عمل از روی عذر مثل سهو و نسیان وارد شود ضرری به فرائض نمی‌زند و عمل انجام شده، مجزی خواهد بود مثلاً اگر کسی تشهد نماز را فراموش کند این فراموشی ضرری به صحت نماز نمی‌زند و این نماز مجزی خواهد بود چون تشهد سنت است.

در بررسی مفاد این قاعده ابتدا باید تصویر ثبوتی قاعده تبیین شود و بعد با توضیح

معنای سنت و فریضه، عمومیت قاعده نسبت به غیر نماز و اختصاص آن به فرض عذر تبیین گردد.

۲/۱. تصویر ثبوتی قاعده

مفاد این قاعده عدم اخلال به مرکبی است که مشتمل بر فرائض و سنن است، مشروط به اینکه فرائض به طور صحیح اتیان شود. به بیان دیگر این عمل نیاز به اعاده یا قضا ندارد و مجزی است. اولین نکته‌ای که در مورد مفاد این قاعده باید بررسی شود بحث از تصویر ثبوتی اجزاء، درحالی که عمل دارای خلل باشد، است. در ذیل تصویرهایی که از فقیهان در این زمینه وارد شده است بیان می‌گردد (بعضی از این بیان‌ها مبتنی بر صحت عمل و مطابقت مأتی به با مأمور به و بعضی تنها مبتنی بر صرف اجزا است).

۲/۱/۱. تصویر اول

اولین تصویر از آیت‌الله سیستانی ارائه شده است به این بیان که مفاد این قاعده نفی ارتباط بین سنن و فرائض در فرض وجود عذر است (سیستانی، ۱۴۱۴ ق، ۱۴۰). و به تعبیر نویسنده کتاب «بحوث فقهیه» مستفاد از این قاعده، این است که در افعال مرکب از دو نوع جزء که بعضی از این اجزاء فریضه و بعضی از آن‌ها سنن هستند، در موارد عذر، ارتباط بین فرائض و سنن نفی می‌شود؛ به این معنی که اخلال به سنت اگر از روی عذری مانند نسیان و غفلت یا جهل قصوری باشد، موجب از بین رفتن فریضه و از بین رفتن اثر مترتب بر مجموع عمل نمی‌شود (سیستانی، ۱۴۳۳ ق، ۱۵۸). در تقریرات بحث تعارض، این مبنا توضیح داده شده است به این صورت که ما سه طائفه ادله داریم:

طائفه اول: مطلقاتی که اصل تکلیف را اثبات می‌کند مثل «أقیموا الصلاة» و این اطلاق تکلیف به نماز را اثبات می‌کند که عبارت است از معظم اجزا که همان فرائض هستند و مقتضای اطلاق این است که باید این فرائض آورده شود حتی در صورتی که غیر فرائض میسور نباشد.

طائفه دوم: روایاتی که دلالت بر جزئیت و شرطیت و مانعیت می‌کند مثل: «لا

جستارهای

فقهی و اصولی

سال دهم، شماره پیاپی ۳۵

تابستان ۱۴۰۳

۱۰۲

صلاة إلا بفاتحة الكتاب» و «لا صلاة لمن لم يقرأ بصلبه في الصلاة» و «لا تصل في ما لا يؤكل لحمه» که دلالت بر جزئیت یا شرطیت اموری می کند که در مفهوم نماز دخیل نیستند ولی در مأمور به دخیلند و مقتضای اطلاق این ادله، سقوط تکلیف در صورت عدم میسوریت است و این اطلاق نافی تکلیف است و بر اطلاقات طائفه اول مقدم می شود و نتیجه این می شود که مقدار میسور لازم نیست.

طائفه سوم: روایاتی است که اطلاق ترابط بین سنن و فرائض را تحدید می کند؛ چراکه ظاهر اطلاقات طائفه دوم ترابط مطلق است ولی این طائفه وجود ارتباط را محدود به صورت عدم عذر نسیان و غیر نسیان می کند. از جمله طائفه سوم ادله ای است که نفی ارتباط بین فرائض و سنن می کند که عمده آن ذیل لاتعاد است که «لا تنقض السنة الفریضة»؛ چراکه آنچه را در نماز معتبر است به سنت و فریضه تقسیم کرده و نفی ترابط مطلق بین سنن و فرائض می کند و دلالت دارد بر اینکه مرتبط بودن سنن با فرائض مطلق نیست بلکه مقید به عدم عذر در ترک است.

ایشان بعد از مطلب، فرموده اند: آنچه از «لا تنقض السنة الفریضة» فهمیده می شود، الغای سنن و عدم ربطش با فرائض در حال وجود عذر است؛ پس اگر عذری نباشد این سنن معتبر هستند و آوردن آن ها لازم است و اگر عذری وجود داشته باشد معتبر نیستند و مرکب بدون آن ها آورده می شود (سیستانی، بی تا، ۹۷-۱۰۲).

این کلام و تصویر ایشان از اجزا در قاعده «لا تنقض السنة الفریضة» مبتنی بر مبنای ایشان در مرکبات از سنن و فرائض است. نظر ایشان اینگونه است که امر استقلالی به سنن و فرائض تعلق گرفته و در طول آن ارتباط بین سنن و فرائض جعل شده است و قاعده «لا تنقض السنة الفریضة» این ارتباط را محدود به فرض عدم وجود عذر می کند.

۲/۱/۲. تصویر دوم

تصویر دومی که از سوی سایر فقیهان ارائه شده است، بدین صورت است که امر واحد به نماز تعلق گرفته است و امر به فرائض و سنن اوامر ضمنیه هستند. این تصویر موافق ظاهر ادله است البته با توجه به مطالبی که فقیهان در مورد قاعده «لاتعاد»

مدرکشناسی
قاعده «لا تنقض
السنة الفریضة» و
کاربست آن در فقه
امامیه
۱۰۳

گفته‌اند معلوم می‌شود که در تصویر ثبوتی اجزا، اختلاف نظر وجود دارد و وجوه مختلفی بیان شده است که در مورد «لا تنقض السنة الفریضة» تطبیق می‌شود. اولین وجه مذکور چنین است که مرکب ارتباطی مانند نماز در فرضی که فرائض آن کامل باشد ولی بعضی از سنن ترک شود مثلاً نمازی که فاقد قرائت از روی نسیان است، مسقط امر به نماز کامل به خاطر وفای به ملاک است نه از باب اینکه مطابق مأمور به است. بنابر این دیدگاه، مفاد «لا تنقض السنة الفریضة» این است که تکلیف گرچه به عمل کامل و مشتمل بر فرائض و سنن تعلق گرفته است اما در فرض اخلاص به سنت از روی عذر، همان عملی که اخلاص به سنت آن وارد شده است، مسقط تکلیف خواهد بود (میزان ملاکی که به علت ترک سنن فوت می‌شود یا به اندازه‌ای کم است که دیگر امر به اعاده نمی‌شود یا اینکه قابل تدارک نیست).

۲/۱/۳. تصویر سوم

وجه دیگری که از طرف فقیهان در توضیح «لاتعاد» بیان شده است این است که مرکب فاقد بعضی از سنن، صحیح و مطابق مأمور به است که البته این تطابق دو گونه می‌تواند باشد؛ گونه اول این است که تطابق و صحت عمل به جهت این است که دو امر وجود دارد یکی امر به اقل که متوجه عامه مکلفین از جمله ناسی است و یکی امر به اکثر که متوجه خصوص ذاکر است و ناسی به امر اول عمل کرده است. بنابر این نظر، امری به خصوص فرائض که متوجه عامه مکلفین است، تعلق گرفته است و کسی که معذور است به این امر عمل می‌کند.

جستارهای
فقهی و اصولی

سال دهم، شماره پیاپی ۲۵
تابستان ۱۴۰۳

۱۰۴

۲/۱/۴. تصویر چهارم

گونه دیگر از تصحیح عمل به این بیان است که امر به جامع بین اکثر و اقل در حال نسیان تعلق گرفته است و ناسی به یکی از دو فرد مأمور به تخییری عمل کرده است که همان فرد اقل در حال نسیان است. بنابر این رأی، امر به جامع بین مرکب تام (شامل فرائض و سنن) و مرکب فاقد سنن در حق معذور تعلق گرفته است و معذور، به فردی که مشتمل بر خصوص فرائض است عمل می‌کند.

نتیجه آنکه چهار وجه برای تصویر ثبوتی اجزا در تفسیر قاعده ارائه شده است:

۱. نفی ترابط بین فرائض و سنن در فرض عذر؛

۲. سقوط امر و اجزاء از باب وفای به ملاک یا عدم امکان استیفای ملاک

از دست رفته؛

۳. وجود دو امر، یک امر به اقل و به عامه مکلفین و یک امر به اکثر و به

خصوص ذاکر؛

۴. تعلق امر به جامع بین اکثر و اقل در حال نسیان.

حال هر کدام از این تصاویر ثبوتی را قائل شویم همه در این جهت مشترکند که

مفاد «لا تنقض السنة الفریضة» اجزای عملی است که به سنت آن از روی عذر

اخلال وارد شده ولی فرائض آن تمام و کمال آورده شده است.

۲/۲. معنای سنت و فریضه

عنوان سنت و فریضه در روایات ائمه علیهم السلام به معانی مختلف آمده است؛ در

بسیاری از موارد فریضه به معنای مطلق واجب در مقابل سنت به معنای مستحب

به کار رفته است مثلاً در روایت آمده است: «الکفن فریضة وللرجال ثلاثة أثواب و

العمامة والخرقه سنة» (حر عاملی، ۱۴۰۹ ق، ۸/۳)، در مورد غسل جمعه و عیدین اینگونه

وارد شده است: «سنة و ليس بفریضة» (حر عاملی، ۱۴۰۹ ق، ۳/۳۱۴) و در مورد ذکر رکوع

و سجود آمده است: «الفریضة من ذلك تسبیحة و السنة ثلاث و الفضل فی سبع» (حر

عاملی، ۱۴۰۹ ق، ۶/۲۹۹).

در برخی موارد قطعاً این معنی اراده نشده است مثل اینکه در روایت بیان شده

است: «الغسل من الجنابة فریضة و غسل الميت سنة» (حر عاملی، ۱۴۰۹ ق، ۳/۳۷۵) و در

روایت دیگر آمده است: «الوقوف بالمشعر فریضة و الوقوف بعرفة سنة» (حر عاملی،

۱۴۰۹، ۱۳/۵۵۲). همچنین در روایت دیگر تصریح گشته است: «إن الرمی سنة و الطواف

فریضة» (حر عاملی، ۱۴۰۹ ق، ۱۳/۴۰۵). مسلم است که غسل میت و وقوف به عرفه و

رمی جمره واجب هستند نه مستحب؛ پس مسلماً فریضه و سنت در اینجا به معنای

دیگری غیر از مطلق واجب و مستحب است. ذیل حدیث «لا تعاد» از همین قبیل

مدرکشناسی
قاعده «لا تنقض
السنة الفریضة» و
کار بست آن در فقه
امامیه
۱۰۵

است؛ چون قبل از عبارت «لا تنقض السنة الفريضة»، سنت بر قرائت و تشهد تطبیق شده است (القراءة سنة و التشهد سنة) که این دو قطعاً واجبند و نه مستحب. در تفسیر و چستی مراد از فريضة و سنت در این موارد، وجوه مختلفی ذکر شده است که به بررسی آنها می‌پردازیم:

۲/۲/۱. وجه اول

عده‌ای از فقها فرموده‌اند که فريضة به معنای «ما فرضه الله في الكتاب» و سنت به معنای «ما ثبت بالسنة» است؛ یعنی هر آنچه مستفاد از قرآن کریم باشد فريضة است و هر آنچه مستفاد از روایات باشد سنت است. از جمله کسانی که به این مطلب تصریح دارند، محقق خوبی (خوبی، ۱۴۱۸ ق، ۳۳۰/۷) و محقق تبریزی (تبریزی، ۱۴۳۱ ق، ۱۶۵/۴) و آیت‌الله سیستانی (سیستانی، ۱۴۱۴ ق، ۱۴۰) هستند.^۱

ظاهر کلمات محدثین هم در ذیل احادیث مربوطه همین معناست. شیخ طوسی در تهذیب الأحکام ذیل حدیث «الغسل من الجنابة فريضة و غسل الميت سنة و التيمم للآخر جائز» در توجیه عدم منافات این روایت با ادله وجوب غسل میت بیان نموده است که سنت در اینجا بدین معناست که وجوب آن از طریق سنت و نه از طریق قرآن کریم شناخته شده است (طوسی، ۱۴۰۷ ق، ۱۰۹/۱).

همچنین ذیل حدیث «الوقوف بالمشعر فريضة و الوقوف بعرفة سنة» فرموده است: این روایت منافاتی با وجوب وقوف به عرفات ندارد و همان توجیه سابق را بیان نموده است (طوسی، ۱۴۰۷ ق، ۲۸۷/۵).^۲

و ذیل حدیث «إن الطواف فريضة و فيه الصلاة و السعی سنة من رسول الله ﷺ» نیز

جستارهای

فقهی و اصولی

سال دهم، شماره پیاپی ۳۵

تابستان ۱۴۰۳

۱۰۶

۱. از این میان تنها آیت‌الله سیستانی به تفصیل متعرض این معنا شده‌اند (سیستانی، بی تا، ۱۱۱).

۲. «لا يعترض ما ذكرناه - أي وجوب الوقوف بعرفة - لأن المراد بهذا الخبر أن فرضه عرف من جهة السنة دون النص من ظاهر القرآن و ما عرف فرضه من جهة السنة جاز أن يطلق عليه الاسم بأنه سنة و قد بينا ذلك في غير موضع و ليس كذلك الوقوف بالمشعر لأن فرضه يعلم بظاهر القرآن قال الله تعالى ﴿فَإِذَا أَقَضْتُمْ مِنْ عَرَفَاتٍ فَأَذْكُرُوا اللَّهَ عِنْدَ الْمَشْعَرِ الْحَرَامِ﴾ فأوجب علينا ذكره عند المشعر الحرام و لم يكن في ظاهر القرآن أمر بالوقوف بعرفات فلأجل ذلك أضيف إلى السنة؛ و أما الذي يدل على أن الوقوف بالمشعر الحرام فريضة الآية والخبر المتقدم أيضاً و هو قوله (الوقوف بالمشعر فريضة)».

همین بیان، تکرار شده است (طوسی، ۱۴۰۷، ق، ۳۲۲/۵).^۱

و مجلسی اول در روضه المتقین و فیض کاشانی در الوافی فرموده‌اند فریضه آن واجبی است که وجوبش به قرآن ثابت شده باشد (مجلسی، ۱۴۰۶، ق، ۳۸۲/۱؛ فیض کاشانی، ۱۴۰۶، ۳۸۲/۶).

و صاحب وسائل در ذیل احادیث متعدد همین قول را از شیخ طوسی نقل کرده است از جمله ذیل حدیث لاتعاد «لا تنقض السنة الفریضة» احاله کرده به آنچه قبلاً از شیخ نقل کرده بود (حر عاملی، ۱۴۰۹، ق، ۴۷۱/۵).

سید محمد رضا سیستانی در ملحقات کتاب بحوث فقهیه بحثی را اختصاص داده است به اثبات اینکه این معنی مصطلح اخبار است و تعبیر «لا تنقض السنة الفریضة» بر همین معنی حمل می‌شود. ایشان سعی نموده است که نشان دهد هر یک از مواردی که به عنوان فریضه شناخته شده از آیات قرآن کریم قابل استفاده است.

حاصل آنچه فرموده‌اند این است که در مورد غسل در صحیحۀ عبدالرحمن بن ابی نجران از امام موسی بن جعفر علیه السلام آمده است: «غسل الجنابة فريضة و غسل الميت سنة» (حر عاملی، ۱۴۰۹، ق، ۳/۳۷۵) و قرآن از بین غسل‌ها تنها به غسل جنابت اشاره کرده است و می‌فرماید: ﴿وإن كنتم جنبا فاطهروا﴾ (مائده/۶) و بقیۀ غسل‌ها (به جز غسل حیض بنا بر بعضی وجوه) در قرآن کریم بیان نشده است.

و در مورد رکعات نماز فریضه در صحیحۀ زراره از امام باقر علیه السلام آمده است: «عشر ركعات ركعتان من الظهر و ركعتان من العصر و ركعتا الصبح و ركعتا المغرب و ركعتا العشاء الآخرة لا يجوز الوهم فيهن، من وهم في شيء منهن استقبال الصلاة استقبالا و هي الصلاة التي فرضها الله عز وجل على المؤمنين في القرآن فوض إلى محمد فزاد إلى الصلاة سبع ركعات و هي سنة ليس فيهن قراءة إنما هو تسييح و تهليل و تكبير و دعاء.» (حر عاملی، ۱۴۰۹، ق، ۴۹/۶).

و امام علیه السلام در روایت دیگر مواضع ذکر این نمازها را در قرآن بیان کردند و فرمودند:

۱. «و قوله صلى الله عليه وآله: أن السعي سنة، معناه أن وجوبه و فرضه عرف من جهة السنة دون ظاهر القرآن و لم يرد أنه سنة كسائر النوافل لأننا قد بينا فيما تقدم ان السعي فريضة».

«قال الله تعالى لنبیّه: ﴿أَقِمِ الصَّلَاةَ لِذُلُوكِ الشَّمْسِ إِلَى غَسَقِ اللَّيْلِ﴾ و دلوكها زوالها و ما بین دلوك الشمس إلى غسق الليل أربع صلوات سماهن الله و بینهن و وقتهن، و غسق الليل هی انتصافه ثم قال تبارك و تعالی: ﴿وَقُرْآنَ الْفَجْرِ إِنَّ قُرْآنَ الْفَجْرِ كَانَ مَشْهُودًا﴾ فهذه الخامسة، و قال تبارك و تعالی: ﴿وَأَقِمِ الصَّلَاةَ طَرَفَى النَّهَارِ﴾ و طرفاه المغرب و الغداة: ﴿وَرُفْلًا مِنَ اللَّيْلِ﴾ و هی صلاة العشاء الآخرة و قال تعالی: ﴿حَافِظُوا عَلَى الصَّلَوَاتِ وَالصَّلَاةِ الْوُسْطَى﴾ و هی صلاة الظهر» (حر عاملی، ۱۴۰۹، ق، ۵/۳).

و در مورد اجزا و شرایط نماز در صحیحہ زراره از امام باقر علیه السلام آمده است: «لا تعاد الصلاة إلا من خمسة: الطهور و الوقت و القبلة و الركوع و السجود. ثم قال: القراءة سنة و تشهد سنة و التكبير سنة و لا تنقض السنة الفريضة» (حر عاملی، ۱۴۰۹، ق، ۴۷۱/۵).

مواضع تحدید وقت در قرآن، در صحیحہ زراره گذشت و طهور در آیه: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا قُمْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ فَاغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ وَأَيْدِيَكُمْ إِلَى الْمَرَافِقِ وَامْسَحُوا بِرُءُوسِكُمْ وَأَرْجُلَكُمْ إِلَى الْكَعْبَيْنِ﴾ (مائده/۵) آمده است و قبله در آیه: ﴿قَدْ نَرَى تَقَلُّبَ وَجْهِكَ فِي السَّمَاءِ فَلَنُوَلِّيَنَّكَ قِبْلَةً تَرْضَاهَا فَوَلِّ وَجْهَكَ شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَحَيْثُ مَا كُنْتُمْ فَوَلُّوا وُجُوهَكُمْ شَطْرَهُ﴾ (بقره/۱۴۴) بیان شده است.

جستارهای
فقهی و اصولی
سال دهم، شماره پیاپی ۳۵
تابستان ۱۴۰۳

۱۰۸

عده ای از امر به رکوع و سجود در قرآن از امام علیه السلام سؤال کردند و امام علیه السلام فرمودند: «قوله تعالى: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ازْكُرُوا مَا كُنْتُمْ تُسَلِّمُونَ﴾» (حج/۷۷) (حر عاملی، ۱۴۰۹، ق، ۳۰۳/۶).

در مورد حج هم در صحیحہ معاویة بن عمار از امام صادق علیه السلام آمده است: «سألته عن رجل نسي طواف النساء حتى يرجع إلى أهله قال: لا تحل له النساء حتى يزور البيت، فإن هو مات فليقض عنه وليه أو غيره، فأما ما دام حياً فلا يصلح أن يقضى عنه و إن نسي الجمار فليسا بسواء إن الرمي سنة و الطواف فريضة» (حر عاملی، ۱۴۰۹، ق، ۴۰۶/۱۳).

و طواف به انواعش طواف عمره و حج و طواف نساء فريضه است و در آیه ﴿وَلْيَطَّوَّفُوا بِالْبَيْتِ الْعَتِيقِ﴾ (حج/۲۹) آمده است و رمی سنت است و در قرآن نیامده است.

ایشان از مجموع این اخبار و امثال این‌ها استظهار کرده‌اند که فریضه آن واجبی است که در قرآن ذکر شده و سنت آنی است که وجوبش با قول یا فعل یا تقریر پیامبر ﷺ ثابت شده باشد (سیستانی، ۱۴۳۳ ق، ۱۵۷ - ۱۶۸).

نکته: در دیدگاه آیت‌الله سیستانی اگر واجبی در روایات شریفه به‌عنوان تفسیر کتاب یا تفصیل مجمل کتاب آمده باشد این هم فریضه حساب می‌شود. مثال واضحش وجوب تقصیر در سفر است که در صحیحۀ زراره و محمد بن مسلم از امام باقر ع آمده است: «قالا: قلنا لأبي جعفر ع ما تقول: في الصلاة في السفر كيف هي؟ و كم هي؟ فقال: إن الله عز وجل يقول: ﴿وإذا ضربتم في الأرض فليس عليكم جناح أن تقصروا من الصلاة﴾ فصار التقصير في السفر واجباً كوجوب التمام في الحضر. قالوا قلنا له: قال الله عز وجل ﴿فَلَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ﴾ لم يقل «افعلوا» فكيف أوجب ذلك؟ قال ع: أوليس قد قال الله عز وجل في الصفا والمروة: ﴿فَمَنْ حَجَّ الْبَيْتَ أَوْ اعْتَمَرَ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِ أَنْ يَطَّوَّفَ بِهِمَا﴾ ألا ترون أن الطواف بهما واجب مفروض؛ لأن الله عز وجل ذكره في كتابه وصنعه نبيه، وكذلك التقصير في السفر شيء صنعه النبي ص وذكر الله في كتابه...» (حر عاملی، ۱۴۰۹ ق، ۵۱۷/۸).

مدرک‌شناسی
قاعده «لا تنقض
السنة الفريضة» و
کاربست آن در فقه
امامیه

۱۰۹

۲/۲/۲. وجه دوم

برخی فقیهان بر این باورند که فریضه به معنای مطلق آنچه خدا واجب کرده است و سنت آنی است که پیامبر ص با ولایت خود در امر تشریح واجب کرده‌اند. از کسانی که ظاهراً این نظر را دارند، می‌توان محقق داماد و مرتضی حائری را نام برد. محقق داماد به‌حسب تقریرات بحث صلاتشان بعد از نقل روایت «السجود علی الأرض فريضة و علی غیر الأرض سنة» (صدوق، ۱۴۱۳ ق، ۲۰۷/۱) در تبیین مفاد روایت بیان نموده است که در اینجا سنت در مقابل فریضه به معنای مندوب مقابل واجب نیست همچنین فریضه به معنای آنچه کتاب واجب نموده و سنت به معنای آنچه سنت واجب نموده است، نیست؛ زیرا در قرآن کریم دلیلی بر لزوم سجود بر زمین نیست بلکه مراد از فریضه آن چیزی است که خدای متعال واجب نموده است و تفاوتی نمی‌کند که در قرآن کریم ذکر شده باشد یا جای دیگر مانند دو رکعت اول

نمازهای یومیه که شک در آنها راه ندارد و تعلیل به این امر شده‌اند که این دو رکعت فرض الله هستند و رکعات دیگر که فرض الرسول ﷺ هستند، وهم در آنها راه دارد (محقق داماد، ۱۴۱۶ ق، ۱۲۹/۳).

و در جای دیگر بعد از نقل حدیث «الاتعاد» از فریضه به «ما فرض أولاً» و از سنت به «ما فرض ثانياً» تعبیر نموده‌اند (محقق داماد، ۱۴۱۶ ق، ۳/۳۹۵)^۱ تعبیر ایشان اشاره به طولی بودن تشریح است و اینکه خداوند متعال فرائض را تشریح نموده و پیامبر ﷺ سنن را به ولایت تشریحیه بیان کرده است و از آثار این طولی بودن تشریح این است که اخلال سهوی به سنن، فرائض را نقض نمی‌کند.

مرتضی حائری در کتاب «خلل الصلاة و أحكامه» همین معنا را اختیار کرده‌اند (حائری یزدی، ۱۴۲۰ ق، ۴۳۶ و ۷۰۷).

قائلین به این معنی هم چون قائلین به معنای اول مؤیداتی آورده‌اند: مثلاً فریضه به معنای دوم بر دو رکعت اول و دوم اطلاق شده است و سنت بر دو رکعت سوم و چهارم؛ چرا که اول و دوم فرض الله هستند و سوم و چهارم را پیامبر ﷺ اضافه کرده‌اند. این مطلب در صحیحۀ فضیل بن یسار از امام صادق ع وارد شده است: «سمعت أبا عبد الله ع يقول - في حديث - إن الله عز وجل فرض الصلاة ركعتين ركعتين عشر ركعات، فأضاف رسول الله ص إلى الركعتين ركعتين و إلى المغرب ركعة، فصارت عدیل الفريضة...» (حر عاملی، ۱۴۰۹ ق، ۴/۴۵).

پس در معنای سنت و فریضه در «لا تنقض السنة الفريضة» دو نظریه مطرح هست و نسبت بین این دو معنا و دیدگاه، عموم و خصوص من وجه است؛ واجباتی که خداوند هم واجب کرده و هم در قرآن آمده‌اند، به هر دو معنی فریضه هستند و واجباتی که خدا واجب کرده ولی در قرآن نیامده است بلکه پیامبر ﷺ بیان نموده‌اند، به معنای دوم فریضه هستند ولی به معنای اول از سنن به حساب می‌آیند و واجباتی که در قرآن آمده‌اند ولی تشریح پیامبر اکرم ﷺ هستند، به معنای اول فریضه ولی به معنای دوم سنت هستند.

جستارهای
فقهی و اصولی

سال دهم، شماره پیاپی ۳۵
تابستان ۱۴۰۳

۱۱۰

۱. «لیس المراد من السنة هو المندوب، لوجوب القراءة و التشهد البتة، كما أنه ليس المراد من الفريضة هو ما فرض في الكتاب، بل المراد منها ما فرض أولاً، كما أن المراد من السنة ما فرض ثانياً و إن كان كلاهما بلسان الرسول ص». «

نتیجه اینکه، تطبیق این قاعده بر صغریاتش احتیاج به تشخیص فریضه و سنت دارد. معنای فریضه و سنت در «لا تنقض السنة الفریضة» قطعاً واجب و مستحب نیست؛ چون در همان حدیث «لا تعاد» سنت بر قرائت و تشهد اطلاق شده که واجبند بلکه همان طور که عده ای محدثین و فقها گفته اند به معنای «ما فُرِضَ فی الكتاب و ما ثبت بالسنة» است.

اگرچه فریضه و سنت به معنای مطلق «ما فرضه الله تعالی و ما سنّه النبی ﷺ» به ولایت تشریحیه هم اطلاق شده است مثل اینکه در روایت بیان شده است که دو رکعت اول و دوم نمازهای یومیه، فریضه هستند و دو رکعت سوم و چهارم سنت هستند ولی فریضه و سنت در «لا تنقض السنة الفریضة» نمی تواند به این معنی باشد چون از یک طرف کبرویت این تعبیر را به مقتضای مقام تعلیل قبول کردیم که القای به عرف شده است و از طرف دیگر می بینیم که تشخیص فریضه و سنت به معنای ما فرضه الله تعالی و ما سنّه النبی ﷺ برای عرف ممکن نیست چون غالباً پیامبر ﷺ در بیان واجبات فرق بین فرض الله و فرض النبی نمی گذاشتند؛ پس اگر فریضه و سنت به این معنی باشد القائش به عرف لغو می شود به خلاف معنای دیگر که ما فُرِضَ فی الكتاب و ما ثبت بالسنة است و نوعاً با مراجعه به قرآن و احادیث قابل تشخیص است. بله، چنانچه فقیهی سنت و فریضه را در «لا تنقض السنة الفریضة» مجمل بداند و احتمال معنای دیگری را بدهد یا اینکه احراز نکند که می توان این قاعده را در هر جایی پیاده کرد و احتمال تعدیت تطبیق را بدهد، در این صورت در مقام فتوا قاعده را فقط در مواردی تطبیق می کند که خود ائمه علیهم السلام تطبیق کرده اند یا لا اقل صغرای فریضه و سنت را بیان کرده اند و احتمال داده نمی شود که به معنایی غیر از معنای فریضه و سنت در «لا تنقض السنة الفریضة» باشد ولی در غیر این موارد جای احتیاط وجود دارد.

۳. عموم قاعده نسبت به غیر نماز

بیان شد که تفاوت اساسی قاعده «لا تنقض السنة الفریضة» با قاعده «لا تعاد» شمول این قاعده نسبت به غیر نماز است. به نظر می رسد صحیح آن باشد که بگوییم

قاعده «الاتعاد» یکی از تطبیقات قاعده «لا تنقض السنه الفریضه» است (سیستانی، ۱۴۱۴ ق، ۴۰) و نماز قدر متیقن این قاعده است و اصل عموم «لا تنقض السنه الفریضه» نسبت به غیر نماز جای اشکال ندارد؛ چرا که در مقام تعلیل صدر حدیث آمده است. امام علیه السلام بعد از اینکه فرمودند نماز جز با اخلال به ارکان پنج گانه نیازی به اعاده ندارد و مجزی است فرمودند: «القراءة سنة و التشهد سنة و لا تنقض السنه الفریضه» یعنی اینکه نماز با اخلال به غیر ارکان مثل قرائت و تشهد نیاز به اعاده ندارد و مجزی است به خاطر این است که اینها سنت هستند و فریضه با سنت نقض نمی شود پس تعبیر «لا تنقض السنه الفریضه» در مقام تعلیل وارد شده است و ظهور عرفی تعلیل در عموم است مثلاً وقتی می گویند: «لا تأکل الرمان لأنه حامض» معنایش این است که هر آنچه ترش است نباید خورد گرچه معلل نخوردن انار است ولی عموم تعلیل باعث تعمیم می شود و حکم از انار به غیر انار سرایت می کند. نتیجه تعمیم در حدیث «الاتعاد» این می شود که اخلال به هر سنت در هر عملی که مرکب از فرائض و سنن باشد عمل را باطل نمی کند و نیاز به اعاده ندارد چه نماز و چه غیر نماز مثل حج باشد و در واقع این «لا تنقض السنه الفریضه» کبرای کلی ای است که امام علیه السلام می خواستند به زراره که از فقهای اصحاب است، تعلیم کنند.

اما این احتمال که الف و لام در السنه و الفریضه، الف و لام عهد باشد و معنای روایت چنین شود که خلل در سنت نماز موجب خلل در فریضه نماز نمی شود، خلاف ظاهر است؛ زیرا طبق چنین معنایی ذیل حدیث، تکرار همان صدر روایت با عبارت دیگر است و این خلاف ظهور ذیل در تعلیل است (رجوع شود به: سیستانی، ۱۴۳۳ق، ۱۵۷).

مؤید اینکه تعبیر «لا تنقض السنه الفریضه» عام است و اختصاص به نماز ندارد این است که در موارد دیگر هم ائمه علیهم السلام قاعده را تطبیق کرده اند و لو این تعبیر را به کار نبرده اند ولی صغرایش را بیان کرده و تطبیق نموده اند مثلاً در صحیححه معاویه بن عمار آمده که از امام صادق علیه السلام سؤال کرده است: «سألته عن رجل نسی طواف النساء حتی یرجع إلى أهله قال: لا تحلل له النساء حتی یزور البیت، فإن هو مات فلیقض عنه ولیه أو غیره، فأما ما دام حياً فلا یصلح أن یقضی عنه، وإن نسی الجمار فلیسا بسواء إن

الرمی سنة و الطواف فريضة» (حر عاملی، ۱۴۰۹ ق، ۴۰۶/۱۳) و در روایت دیگر از او آمده است: «قال: قلت له: رجل نسى السعى بين الصفا و المروة قال: يعيد السعى قلت: فإنه خرج، قال: يرجع فيعيد السعى إن هذا ليس كرمي الجمار إن الرمى سنة و السعى بين الصفا و المروة فريضة» (حر عاملی، ۱۴۰۹ ق، ۴۸۵/۱۳).

در این روایات امام علیه السلام فرمودند که طواف و سعی فريضة هستند و رمی جمار سنت است و اگر آن کبرای «لا تنقض السنة الفريضة» در حج تطبیق نمی شد ذکر سنت و فريضة اینجا فایده ای نداشت؛ بنابراین ظاهر این است که اشاره به تطبیق همان کبرا دارد.

۱.۴ اختصاص قاعده به حال عذر

در ذیل حدیث شریف «لاتعاد» بحث های مفصلی از سوی فقیهان در مورد شمول این حدیث نسبت به حالات مختلف مکلف بیان شده است که این بیانات تماماً در مورد قاعده «لا تنقض السنه الفريضة» جاری می شوند. البته مجال بیان تفصیلی مطالب بیان شده در این زمینه نیست و از همین روی در این نوشته به مقدار اشاره به مطالب اکتفا می شود.

آنچه واضح است و مشهور فقیهان قائل به آن هستند این است که قاعده نسبت به عالم عامد مختار اطلاق ندارد و شامل او نمی شود (نجفی، ۱۴۰۴ ق، ۴۳۷/۳۶)؛ چرا که حدیث «لاتعاد» در مقام بیان معذرت است و از آنجا که عالم عامد مختار در ارتکاز عرفی یا متشرعی معذور نیست حدیث از او انصراف پیدا می کند.

اگرچه بحث هایی در شمول «لاتعاد» نسبت بعضی از حالات عذر مطرح شده است ولی به حسب «لا تنقض السنة الفريضة» فرقی بین این حالات نیست؛ چون مقتضای حمل سنت و فريضة بر موضوع این است که سنت بما هی سنت، فريضة بما هی فريضة را نقض نمی کند و فقط حالت علم و عمد به ارتکاز عرفی یا متشرعی خارج است و موارد عذر عرفی همه مشمول این قاعده هستند.

بله ممکن است کسی در اینکه بعضی از حالات، عذر عرفی حساب شوند اشکال کند مثل فرض جهل تقصیری مطلقاً یا خصوص جهل تقصیری که شخص

در حال عمل مردد است نه اینکه غافل باشد و مثل فرض اضطرار غیر مستوعب که تمکن از صرف الوجود هست، ممکن است گفته شود این موارد عرفاً عذر نیستند ولی قاعده «لا تنقض السنة الفریضة» موارد عذر عرفی را می‌گیرد و فرقی در این جهت بین اعدار نیست (برای اطلاع بیشتر رجوع شود به: بجنوردی، ۱۴۱۹ ق، ۹۳/۱؛ نائینی، ۱۴۱۱ ق، ۱۹۳/۲؛ امام خمینی، بی‌تا، ۲۳۴).

۵. اشکالات قاعده

اشکالاتی که به این قاعده وارد شده یا ممکن است وارد شود به دو بخش؛ کبرویت قاعده و تطبیق قاعده برمی‌گردد.

۵/۱. اشکال مربوط به کبرویت قاعده

ممکن است گفته شود با توجه به اینکه چنین قاعده‌ای در کلمات گذشتگان موجود نیست از التزام به کبرویت این قاعده تأسیس فقه جدید لازم می‌آید و چنین امری قابل قبول نیست.

به نظر این اشکال قابل پاسخ باشد و جوابی که از این اشکال در امثال مقام داده می‌شود این است که این اشکال جلوی ظهور دلیل را نمی‌گیرد؛ چرا که «لا تنقض السنة الفریضة» ظهور در عموم دارد و چه بسا قواعدی که نزد قدامت منقح نبوده است ولی متأخرین آن را منقح کرده‌اند و از تطبیق آن هیچ محذوری لازم نیامده و فقه جدیدی تأسیس نشده است. مثال واضحش استفاده استصحاب به عنوان اصل عملی مستفاد از روایاتی مثل «لا تنقض الیقین أبداً بالشک» (حر عاملی، ۱۴۰۹ ق، ۲۴۵/۱) است. گفته شده است که اولین کسی که به روایات برای استصحاب استدلال کرده والد شیخ بهایی بوده است (انصاری، ۱۴۲۸ ق، ۱۴/۳) و این در حالی است که مبحث استصحاب در میان متأخرین از مهم‌ترین بحث‌های اصولی است که در فقه هم بسیار تطبیق می‌شود.

۵/۲. اشکال مربوط به تطبیق قاعده

نسبت به تطبیق قاعده در غیر موارد منصوصه هم ممکن است دو اشکال مطرح بشود.

۳/۵.۱.۵. اجمال سنت و فریضه

ممکن است گفته شود تعبیر «السنة» و «الفریضة» اجمال دارند؛ چون بین دو معنایی که در قسمت مفاد قاعده گذشت، مردد هستند؛ معنای اول اینکه فریضه «ما فُرض فی الكتاب و سنت ما ثبت بالسنة» باشد. آیت الله سیستانی که قائل به این قاعده هستند، این نظر را دارند و جماعتی از فقها به این معنی تصریح کرده‌اند گرچه ملتزم به کبرویت قاعده یا تطبیق آن نشده‌اند و معنای دوم اینکه فریضه «مطلقاً ما فرضه الله و سنت ما سنّه النبی ﷺ با ولایتشان در امر تشریح» باشد. در نتیجه معنای سنت و فریضه مجمل می‌شود و تطبیق قاعده در مواردی که واجبی در کتاب نیامده است، از قبیل تمسک به دلیل در مورد شبهه مصداقیه‌اش است که درست نیست.

طبق این اشکال باید به مواردی که خود ائمه علیهم‌السلام سنت و فریضه را بیان کرده‌اند اکتفا بشود و احتمال نمی‌دهیم سنت و فریضه در آن موارد به معنایی غیر از معنای سنت و فریضه در «لا تنقض السنة الفریضة» باشد که به چند مورد اشاره می‌شود:

اول: آنچه در صحیحہ معاویة بن عمار از امام صادق علیه‌السلام آمده است که طواف فریضه و رمی جمار سنت است؛ «قال سألته عن رجل نسی طواف النساء حتی یرجع إلی أهله، قال علیه‌السلام: لا تحل له النساء حتی یزور البیت، فإن هو مات فلیقض عنه ولیه أو غیره، فأما ما دام حياً فلا یصلح أن یقضی عنه و إن نسی الجمار فلیسا بسواء، إن الرمی سنة و الطواف فریضة» (حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ۴۰۶/۱۳). گرچه روایت در مورد فراموشی طواف نساء و رمی جمره تطبیق شده است ولی با تطبیق قاعده «لا تنقض السنة الفریضة» بر صغرای مستفاد از این روایت، می‌توان حکم اخلال به طواف و اخلال به رمی را از روی اعدار عرفیه غیر فراموشی استفاده کرد.

دوم: آنچه در صحیحہ دیگر معاویة بن عمار آمده است: «قلت له: رجل نسی السعی بین الصفا و المروة، قال: یعید السعی، قلت: فإنه خرج، قال: یرجع فیعید السعی، إن هذا لیس کرمی الجمار، إن الرمی سنة و السعی بین الصفا و المروة فریضة» (حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ۳/۳۷۵).

سوم: آنچه در صحیحہ حنان بن سدیر آمده است: «سألت أبا عبد الله علیه‌السلام عن نصرانی أسلم و حضر الحج و لم یکن اختن أو یحج قبل أن یختن؟ قال: لا و لکن

مدرک‌شناسی
قاعده «لا تنقض
السنة الفریضة» و
کاربست آن در فقه
امامیه

۱۱۵

یبدأ بالسنة» (حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ۲۷۱/۱۳). در این حدیث از ختان تعبیر به سنت شده است و با تطبیق قاعده «لا تنقض السنة الفریضة» می‌توان حکم کرد که اگر کسی از روی جهل قصوری بدون ختان طواف کرد، طوافش صحیح است. با تتبع می‌توان موارد بیشتری به دست آورد. مواردی هم هست که در روایات ضعیفه آمده است مثلاً در مرسله ابن فضال از امام صادق علیه السلام نقل شده است: «الوقوف بالمشعر فریضة و الوقوف بعرفة سنة» (حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ۵۵۲/۱۳). در مرسله صدوق از امام صادق علیه السلام نیز آمده است: «و الوقوف بعرفة سنة و بالمشعر فریضة و ما سوی ذلك من المناسك سنة» (حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ۱۰/۱۴) و در روایت اعمش بیان شده است: «و الطواف بالبيت للعمرة فریضة و ركعتان عند مقام إبراهيم فریضة و السعی بین الصفا و المروة فریضة و طواف النساء فریضة و ركعتاه عند المقام فریضة و لا سعی بعده بین الصفا و المروة و الوقوف بالمشعر فریضة و الهدی للمتمتع فریضة، فأما الوقوف بعرفة فهو سنة واجبة و الحلق سنة و رمی الجمار سنة...» (حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ۲۳۴/۱۱).

اشاره به این نکته لازم است که آنچه در مثل صحیحة عبدالرحمن بن ابی نجران آمده است: «سأل أبا الحسن موسى بن جعفر علیه السلام عن ثلاثة نفر كانوا فی سفر: أحدهم جنب و الثاني میت و الثالث علی غیر وضوء و حضرت الصلاة و معهم من الماء قدر ما یکفی أحدهم، من يأخذ الماء و کیف یصنعون؟ قال: یغتسل الجنب و یدفن المیت بتیمم و یتیمم الذی هو علی غیر وضوء، لأن غسل الجنابة فریضة و غسل المیت سنة و التیمم للآخر جائز» (حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ۳۷۵/۳). این حدیث صغرا برای قاعده «لا تنقض السنة الفریضة» نمی‌شود؛ چون این قاعده مربوط است به واجبات ارتباطیه که مرکب از سنت و فریضه هستند و این روایت مربوط به واجبات مستقل از هم است و مربوط به ترجیح فریضه بر سنت در فرض تزاحم که یکی دیگر از آثار فرق بین فریضه و سنت است.

پس اشکال اول مربوط به تطبیق قاعده این است که در سنت و فریضه دو معنی محتمل است و این باعث اجمال می‌شود.

می‌توان از این اشکال جواب داد به اینکه اگرچه فریضه و سنت به معنای دوم

جستارهای

فقهی و اصولی

سال دهم، شماره پیاپی ۳۵

تابستان ۱۴۰۳

۱۱۶

یعنی ما فرضه الله تعالی و ما سنّه النبی ﷺ استعمال شده است مثل آنچه در مورد رکعات نماز وارد شده است که دو رکعت آن فریضه و دو رکعت آن سنت هستند ولی سنت و فریضه در «لا تنقض السنة الفریضة» به معنای اول است یعنی ما فرض فی الكتاب و ما ثبت بالسنة؛ چون بعد اینکه ما کبرویت قاعده را قبول کردیم، اعطای این کبری به عرف مقتضی این است که تشخیص صغریاتش برای عرف واضح باشد و اگر مراد از فریضه و سنت معنای دوم باشد، تمیز سنت از فریضه مشکل است؛ چراکه پیامبر اکرم ﷺ غالباً در بیانشان فرقی بین آنچه فرض الله است و بین آنچه فرض خودشان است، نمی گذاشتند و این باعث می شود که همه اجزا و شرائط شبهه مصداقیه برای این کبرا بشود و اعطای چنین کبرایی که بیان صغریاتش احتیاج به بیان معصوم ﷺ دارد لغو است؛ پس معنای اول متعین می شود.

۴.۵. تعبدی بودن تطبیق

این احتمال وجود دارد که تطبیق قاعده بر مواردش تعبدی باشد به این معنی که خود ائمه علیهم السلام این قاعده را در نماز و در موارد معدودی از حج تطبیق کرده اند و معلوم نیست که فقیه بتواند هر جایی که صغرای قاعده را تشخیص داد آن را علم کند و حکم شرعی از آن به دست بیاورد. لذا باید به موارد تطبیق ائمه علیهم السلام اکتفا شود. از این اشکال هم می توان جواب داد به اینکه تعبدیت تطبیق خلاف ظاهر روایت است که امام علی (ع) در مقام تعلیل و اعطای کبرای کلی هستند خصوصاً به ملاحظه اینکه راوی روایت، زراره است که از فقهای اصحاب و همانی است که امام علی (ع) کبرای استصحاب «لا تنقض الیقین بالشک» را به او تعلیم کردند و همین که ائمه علیهم السلام فی الجملة در موارد متعدد این قاعده را تطبیق کردند و گاهی به کبرا و گاهی به صغرا و گاهی به هر دو اشاره کردند، ظاهر در این است که تعبدیتی در تطبیق در کار نیست بلکه کبرای کلی به عرف اعطا شده و با تشخیص صغریاتش قابل تطبیق بر آنهاست.

۶. تطبیقات قاعده

همان طور که بیان شد این قاعده می تواند ابواب مختلف فقهی را شامل شود و

مدرکشناسی
قاعده «لا تنقض
السنة الفریضة» و
کار بست آن در فقه
امامیه

۱۱۷

راهگشای پاسخ به مسائل متعددی در فقه باشد. تطبیقات این قاعده دو گونه است؛ نوع اول مواردی است که در خود روایات تطبیق ذکر شده است، به خلاف نوع دوم که در روایات تطبیقی صورت نگرفته است. در ادامه هر کدام را بررسی می‌نماییم.

۶/۱. تطبیقات مذکور در روایات

قاعده «لا تنقض السنة الفريضة» یک تطبیق مسلم و بلا اشکال دارد که همان تطبیقش در صحیحۀ معروف «الاتعاد» است. خود امام علیه السلام به طور واضح در صدر روایت، این حدیث را بر نماز تطبیق کردند و فرمودند: «الاتعاد الصلاة إلا من خمسة: الطهور و الوقت و القبلة و الركوع و السجود» بعد فرمودند: «القراءة سنة و التشهد سنة و لا تنقض السنة الفريضة» (صدوق، ۱۴۱۳ ق، ۳۳۹/۱).

در صحیحۀ محمد بن مسلم هم از امام باقر یا امام صادق علیه السلام: آمده است که فرمودند: «إن الله تبارك وتعالى فرض الركوع و السجود و القراءة سنة فمن ترك القراءة متعمداً أعاد الصلاة و من نسي القراءة فقد تمت صلاته و لا شيء عليه» (حر عاملی، ۱۴۰۹ ق، ۸۷/۶) که قاعده را در مورد فراموشی قرائت تطبیق کرده است.

این قاعده در برخی موارد بر حج هم تطبیق شده است مثلاً در صحیحۀ معاویة بن عمار از امام صادق علیه السلام آمده است که می‌گوید: «سألته عن رجل نسي طواف النساء حتى يرجع إلى أهله، قال عليه السلام: لا تحل له النساء حتى يزور البيت، فإن هو مات فليقض عنه وليه أو غيره، فأما ما دام حياً فلا يصلح أن يقضى عنه و إن نسي الجمار فليسأ بسواء، إن الرمي سنة و الطواف فريضة» (حر عاملی، ۱۴۰۹ ق، ۴۰۶/۱۳) و در مورد کسی تطبیق شده که رمی جمار را فراموش کرده است اما در مقابل طواف را شامل نمی‌شود.

در صحیحۀ دیگر معاویة بن عمار از امام صادق علیه السلام آمده است: «قال: قلت له: رجل نسي السعي بين الصفا و المروة، قال: يعيد السعي، قلت: فإنه خرج، قال: يرجع فيعيد السعي، إن هذا ليس كرمي الجمار، إن الرمي سنة و السعي بين الصفا و المروة فريضة» (حر عاملی، ۱۴۰۹ ق، ۴۸۵/۱۳)، در مورد رمی جمار تطبیق شده است و شامل سعی نمی‌شود.

جستارهای

فقهی و اصولی

سال دهم، شماره پیاپی ۳۵

تابستان ۱۴۰۳

۱۱۸

مواردی هم هست که روایاتش از نظر سندی اشکال دارد مثل مرسله مفید در کتاب «المقنعة»: «العلیل الذی لا یستطیع الطواف بنفسه یطاف به و إذا لم یستطع الرمی رُمی عنه و الفرق بینهما أن الطواف فریضة و الرمی سنة» (حر عاملی، ۱۴۰۹ ق، ۱۳/۳۹۲). نکته قابل توجه این است که در این موارد چون خود امام علیه السلام تطبیق کرده‌اند، باوجود این تطبیق، دیگر نیازی به قاعده نیست و اگر قاعده هم تمام نبود خود این حکمی که امام علیه السلام بیان کردند، کافی بود؛ پس مهم مواردی است که امام تطبیق نکرده‌اند و خود فقیه بخواهد با تشخیص صغرا و استفاده کبرا از ذیل حدیث «لا تعاد» تطبیق کند.

۶/۲. تطبیقات غیر مذکور در روایات

این قاعده در موارد متعددی تطبیق شده است که در ذیل، بیان می‌شود.

۶/۲/۱. اخلال در رمی جمار

محقق خوئی در حج و بحث «صد» این قاعده را تطبیق کرده‌اند و نتیجه گرفته‌اند که اخلال به رمی جمار از آنجا که سنت است موجب اخلال به نقض فرائض نمی‌شود (خوئی، ۱۴۱۰ ق، ۵/۴۳۸) ولی ایشان عملاً این قاعده را در موارد دیگر تطبیق نکرده‌اند.

۶/۲/۲. اخلال به طهارت در طواف

آیت‌الله سیستانی در بحث حج می‌فرمایند: اگر کسی به شرط طهارت لباس در طواف اخلال ایجاد کند و این اخلال از روی نسیان نجاست یا جهل به نجاست باشد، طوافش صحیح است؛ چون اشتراط طهارت لباس در طواف سنت و شامل «لا تنقض السنة الفریضة» است. البته ایشان در فرضی که نسیان ناشی از اهمال مکلف باشد به نحو احتیاط واجب، حکم به اعاده نموده‌اند (سیستانی، ۱۴۳۰ ق، ۱۵۱ و ۱۵۲، مسئله ۲۹۸ و ۲۹۹).

۶/۲/۳. افطار به غیر اکل و شرب

آیت‌الله سیستانی در صوم می‌فرمایند: کسی که از روی جهل قصوری، به غیر اکل و شرب و جماع افطار کند، روزه‌اش باطل نمی‌شود؛ چون مفطرت غیر این سه

مدرک‌شناسی
قاعده «لا تنقض
السنة الفریضة» و
کاربست آن در فقه
امامیه

سنت و شامل «لا تنقض السنة الفريضة» است (سیستانی، ۱۴۱۷ ق، ۳۲۵/۱، مسئله ۱۰۱۴).
توضیح آنکه آنچه در قرآن کریم به عنوان محرمات در حال روزه بیان شده اکل و شرب و جماع است و سایر محرمات در روایات ذکر شده است و از همین روی از سنن به حساب می آیند و در فرض صحت فرائض، اخلال به آن‌ها موجب اخلال به روزه نمی شود.

۴/۲/۶. اخلال در ذبح

سید محمد رضا سیستانی در کتاب «بحوث فقهیه» فرموده‌اند: اگر احراز شود ذابح با رعایت موازین شرعی از کسی تقلید نماید که ذبح با غیر از آهن را جایز بداند یا اینکه استیل را از افراد آهن بداند یا احراز شود که ذابح جاهل قاصر یا غافل نسبت به حکم یا موضوع، است در این موارد می توان حکم به تذکیر ذبیحه او نمود و دلیل این امر قاعده «لا تنقض السنة الفريضة» است.

ایشان در ادامه کلامشان در توضیح این حکم گفته‌اند: از موارد تطبیق قاعده «لا تنقض السنة الفريضة» بعضی از احکام تذکیر است؛ زیرا از شروط تذکیر تنها شرط تسمیه و اسلام ذابح (بنا بر یک برداشت) از کتاب استفاده می شود ولی اشتراط آهنی بودن آلت ذبح و استقبال و دیگر شرایط از سنن استفاده می شود؛ لذا در صورت اخلال از روی عذر به آن‌ها، موجب اخلال به فريضة نمی شود (سیستانی، ۱۴۳۳ ق، ۱۳۷).

تذکر این نکته لازم است که این قاعده مانند سایر قواعد می تواند استثنائاتی داشته باشد و تخصیص خورده باشد. در برخی موارد که قاعده تطبیق نشده است از باب دلیل خاص برخلاف است. در همین بحث ذبح اخلال به شرط تسمیه در ذبح از روی نسیان به خاطر دلیل خاص موجب بطلان تذکیر و حرمت نمی شود باینکه اشتراط تسمیه فريضة است و طبق مفهوم قاعده باید اخلال به آن موجب بطلان شود ولی قاعده اینجا تخصیص خورده است. دلیل این تخصیص صحیح محمد بن مسلم و حلبی است که می گوید: «عن محمد بن مسلم سألت أبا جعفر عليه السلام عن الرجل يذبح ولا يسمي، قال: إن كان ناسياً فلا بأس إذا كان مسلماً و كان يحسن أن يذبح ولا ينخع ولا يقطع الرقب بعد ما يذبح» (حر عاملی، ۱۴۰۹ ق، ۲۹/۲۴) و «سأله

جستارهای

فقهی و اصولی

سال دهم، شماره پیاپی ۳۵

تابستان ۱۴۰۳

۱۲۰

عن الرجل يذبح فينسى أن يسمى أتوكل ذبيحته؟ فقال: نعم، إذا كان لا يهتم و كان يحسن الذبح قبل ذلك و لا ينخع و لا يكسر الرقبة حتى تبرد الذبيحة» (حر عاملی، ۱۴۰۹ ق، ۲۴/۲۹).

لذا خود آیت الله سیستانی که قائل به قاعده «لا تنقض السنة الفريضة» هستند در مسئله ۱۱۷۳ «المسائل المنتخبة» فرموده اند: «ولو أخل بها نسياناً لم تحرم الذبيحة ولو تركها جهلاً فالظاهر الحرمة» (سیستانی، ۱۴۲۲ق، المسائل المنتخبة، ۴۵۶) و طبق دلیل خاص قاعده را تطبیق نکرده اند.

۶/۲/۵. مانعیت زیاده فرائض

آیت الله سیستانی طبق معنای اول که مختارشان در بحث سنت و فريضة است، قائل به عدم مانعیت زیادی فرائض شده اند و آن را مشمول قاعده «لا تنقض السنة الفريضة» می دانند؛ چون مانعیت زیادی جزء (حال چه آن جزء فريضة باشد یا سنت) در کتاب نیامده است؛ پس فرق بین سنن و فرائض فقط در ناحیه تقيصه است نه زیاده. از همین روی ایشان در بحث زیادی سعی از روی جهل قصوری فرموده اند: این زیادی مبطل نیست (سیستانی، ۱۴۳۰ ق، ۱۷۵، مسئله ۳۴۴).

۶/۲/۶. مبطلیت زیاده در نماز

حائری یزدی یکی از مصادیق قاعده را بحث مبطلیت زیاده در نماز دانسته اند؛ زیرا آن را از فرائض نمی دانند و از همین روی زیاده غیر عمدی را مبطل نماز ندانسته اند (نکته جالب اینکه ایشان فرموده اند: اگر شک کنیم شرط عدم زیاده از فرائض است می توان استصحاب عدم آن را جاری نمود) (حائری یزدی، ۱۴۲۰ق، ۴۳۶ و ۷۰۷).

۶/۲/۷. اخلال در شرط سن هدی

از مواردی که می توانست از تطبیقات قاعده باشد ولی در کلمات قائلین به این قاعده مانند آیت الله سیستانی به آن فتوا داده نشده است، اخلال به شرط سن در هدی حج است که ایشان مطلقاً فتوا به بطلان داده اند در حالی این شرط در کتاب نیامده است و طبق قاعده «لا تنقض السنة الفريضة» باید تفصیل داده می شد و در فرض جهل قصوری قائل به صحت می شدند (رجوع شود به: سیستانی، ۱۴۳۰ق، ۱۹۷، مسئله ۳۸۴).

مدرکشناسی
قاعده «لا تنقض
السنة الفريضة» و
کار بست آن در فقه
امامیه

۱۲۱

نتیجه‌گیری

از آنچه بیان شد چنین حاصل می‌شود که قاعده «لا تنقض السنة الفریضة» از قواعد مهم فقهیه است که مستندش ذیل حدیث «لاتعاد» است. صدوق این روایت را همراه ذیلش در دو کتاب «الخصال» و «من لا یحضره الفقیه» و شیخ طوسی در کتاب «تهذیب الأحکام» روایت کرده‌اند که دو سند خصال و فقیه بلا اشکال صحیح است.

البته مفاد و دلالت این قاعده محل بحث و نظر است و اقوال متعددی در آن مطرح است ولی به نظر صحیح آن است که بگوییم مراد از فریضه آن چیزی است که در کتاب بیان شده است و مراد از سنت مواردی است که در روایات ذکر شده است.

همچنین روشن شد که تعبیر «لا تنقض السنة الفریضة» اختصاص به نماز ندارد بلکه کبرای کلی است که امام علیه السلام در صدر حدیث «لاتعاد» بر نماز تطبیق کرده‌اند و شامل هر مرکب از سنن و فرائض هست مثل حج که مرکب از طواف و سعی و رمی جمره و باقی مناسک است. دلیل عدم اختصاص این است که این تعبیر در مقام تعلیل وارد شده است و ظهور عرفی تعلیل در عموم است و اگر مراد، خصوص فریضه و سنت در نماز بود، تکرار همان صدر با بیان دیگر می‌شد که خلاف ظهور در تعلیل است. البته باید توجه داشت که این قاعده از موارد علم و عمد انصراف دارد و تنها شامل مواردی می‌شود که مکلف از نگاه عرفی معذور باشد.

در نهایت در این مقاله تبیین شد که تطبیقات متعددی از این قاعده در ابواب مختلف فقه وجود دارد که بعضی از این موارد در کلمات فقیهان ذکر شده و بعضی دیگر مغفول بوده است.

منابع

- قرآن کریم
- ۱. امام خمینی، سید روح الله. (بی تا). کتاب الخلل فی الصلاة. قم: چاپخانه مهر.
- ۲. انصاری، مرتضی بن محمد امین. (۱۴۲۸ ق). فرائد الأصول. چاپ نهم، قم: بی تا.

جستارهای

فقهی و اصولی

سال دهم، شماره پیاپی ۳۵

تابستان ۱۴۰۳

۱۲۲

۳. بجنوردی، سید حسن بن آقابزرگ. (۱۴۱۹ ق). القواعد الفقهية. قم: نشر الهدای.
۴. تبریزی، جواد. (۱۴۳۱ ق). تنقیح مبانی العروة، کتاب الصلاة. قم: دار الصديقة الشهيدة (سلام الله علیها).
۵. حائری یزدی، مرتضی بن عبدالکریم. (۱۴۲۰ ق). خلل الصلاة و أحكامه. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۶. حرّ عاملی، محمد بن حسن. (۱۴۰۹ ق). وسائل الشیعة. قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام.
۷. خویی، سید ابوالقاسم. (۱۴۱۰ ق). المعتمد فی شرح المناسک. قم: منشورات مدرسة دار العلم - لطفی.
۸. خویی، سید ابوالقاسم. (۱۴۱۸ ق). التنقیح فی شرح العروة الوثقی. قم، ناشر: تحت اشراف آقای لطفی.
۹. سیستانی، سید علی (حسینی). (۱۴۱۷ ق). منهاج الصالحین. چاپ پنجم، قم: دفتر حضرت آیه الله سیستانی.
۱۰. سیستانی، سید علی (حسینی). (۱۴۲۲ ق). المسائل المنتخبة. چاپ نهم، قم: دریک جلد، دفتر حضرت آیه الله سیستانی.
۱۱. سیستانی، سید علی (حسینی). (۱۴۱۴ ق). الرافد فی علم الأصول (تقریرات سید علی سیستانی). مقرر سید منیر خباز، بی جا: بی نا.
۱۲. سیستانی، سید علی (حسینی). (۱۴۳۰ ق). مناسک الحج. بی جا: مکتبه اهل بیت علیهم السلام.
۱۳. سیستانی، سید علی (حسینی). (بی تا). تعارض الأدلة و اختلاف الحدیث (تقریرات درس آیت الله سید علی سیستانی). مقرر: سید هاشم هاشمی، بی جا: بی نا.
۱۴. سیستانی، سید محمدرضا. (۱۴۳۳ ق). بحوث فقهية. چاپ سوم، بی جا: دار المؤرخ العربی.
۱۵. صدوق، محمد بن علی بن بابویه. (۱۴۰۳ ق). الخصال. بی جا: مؤسسه نشر اسلامی.
۱۶. صدوق، محمد بن علی بن بابویه. (۱۴۱۳ ق). من لا یحضره الفقیه. چاپ دوم، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۱۷. طوسی، محمد بن حسن. (۱۴۰۷ ق). تهذیب الأحکام. چاپ چهارم، تهران: دارالکتب الإسلامية.
۱۸. طوسی، محمد بن حسن. (۱۴۱۷ ق). الفهرست. نجف اشرف: المکتبه الرضویة.
۱۹. طوسی، محمد بن حسن. (۱۴۲۷ ق). رجال الشیخ الطوسی - الأبواب. چاپ سوم، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۲۰. عراقی، آقازیاء الدین. (۱۴۱۴ ق). شرح تبصرة المتعلمین. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

۲۱. فیض کاشانی، محمد محسن ابن شاه مرتضیٰ. (۱۴۰۶ ق). الوافی. اصفهان: کتابخانه امام امیرالمؤمنین علی علیه السلام.
۲۲. کشی، ابو عمرو محمد بن عمر بن عبدالعزیز. (۱۳۴۸). رجال الکشی. مشهد: مؤسسه نشر دانشگاه مشهد.
۲۳. مجلسی، محمدتقی. (۱۴۰۶ ق). روضة المتقین فی شرح من لایحضره الفقیه. چاپ دوم، قم: مؤسسه فرهنگی اسلامی کوشانبور.
۲۴. محقق داماد، سید محمد. (۱۴۱۶ ق). کتاب الصلاة. چاپ دوم، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۲۵. نائینی، میرزا محمدحسین غروی. (۱۴۱۱ ق). کتاب الصلاة. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۲۶. نجاشی، ابوالحسن احمد بن علی. (۱۴۰۷ ق). رجال النجاشی - فهرست أسماء مصنفی الشیعة. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۲۷. نجفی، محمدحسن. (۱۴۰۴ ق). جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام. چاپ هفتم، بیروت: دار إحياء التراث العربی.

جستارهای

فقهی و اصولی

سال دهم، شماره پیاپی ۳۵

تابستان ۱۴۰۳

۱۲۴

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی

References

- *The Holy Qur'an.*
- 1. al-Anṣārī, Murtaḍā Ibn Muḥammad Amin (al-Shaykh al-Anṣārī). 2007/1428. *Farā'id al-Uṣūl.* 9th. Qom: Majma' al-Fikr al-Islāmī.
- 2. Al-Bujnurdī, Sayyid Muḥammad Ḥasan. 1980/1401. *Qawā'id al-Fiqhīyyi.* Qom: Nashr al-Hādī.
- 3. al-Tabrīzī, Jawād. 2010/1431. *Tanqīḥ Mabānī al-Aḥkām-Kitāb al-Dīyāt.* Qom: Dār al-Ṣiddīqa al-Shahīda (S.A.).
- 4. al-Mūsawī al-Khumaynī, al-Ṣayyid Muṣṭafā. 1997/1418. *al-Khīlāl fī al-Ṣalāt.* 1st. Tehran: Mu'assasat Tanzīm wa Nashr Āthār al-Imām al-Khumaynī.
- 5. al-Mūsawī al-Khumaynī, al-Ṣayyid Rūḥ Allāh (al-Imām al-Khumaynī. 1989/1410. *Al-Mu'tamid fī Sharḥ al-Manāsik.* Qom: Manshūrāt Madrisat Dār al-'Ilm.
- 6. al-Ḥusaynī al-Sīstānī, al-Sayyid 'Alī. 1996/1417d. *Minḥāj al-Ṣāliḥīn.* Qom: Maktabat Ayatollāh al-Sīstānī.
- 7. al-Ḥusaynī al-Sīstānī, al-Sayyid 'Alī. 1993/1414. *Al-Rāfid fī 'Ilm al-Uṣūl.* Taqīrāt Sayyid Munīr Qaṭfī. Qom: Ḥamīd Lithography.
- 8. al-Ḥusaynī al-Sīstānī, al-Sayyid 'Alī. n.d. *Ta'āruḍ al-Adillat wa Ikhtilāf al-Hadūth.*
- 9. al-Ḥusaynī al-Sīstānī, al-Sayyid 'Alī. 2001/1422. *Al-Masā'il al-Muntakhabah.* 9th. Qom: the Office of his Eminence. *Manāsik al-Ḥajj*
- 10. al-Ḥusaynī al-Sīstānī, al-Sayyid 'Alī. 2009/1430. *Manāsik al-Ḥajj.* Maktabat Ahl al-Bayt.
- 11. al-Ḥusaynī al-Sīstānī, al-Sayyid 'Alī. 2012/1433. *Buḥūth Fiqhīyyah.* Dār al-Muwarikh al-'Arabī.
- 12. al-Ṭūsī, Muḥammad Ibn Ḥasan (al-Shaykh al-Ṭūsī). 1996/1417. *al-Fihrist.* Najaf: al-Maktabat al-Raḍawīyah.
- 13. al-Ṭūsī, Muḥammad Ibn Ḥasan (al-Shaykh al-Ṭūsī). 1986/1407. *Tahdhīb al-Aḥkām fī Sharḥ al-Muqni'at lil Shaykh al-Mufīd.* Edited by Sayyid Ḥasan Khurāsānī. Tehran: Dār al-Kutub al-Islāmīyya.
- 14. al-Ṭūsī, Muḥammad Ibn Ḥasan (al-Shaykh al-Ṭūsī). 2006/1427. *Rijāl al-Ṭūsī.* Qom: Mu'assasat al-Nash al-Islāmī li Jmā'at al-Mudarrisīn.
- 15. al-Ḥurr al-'Āmilī, Muḥammad Ibn Ḥasan. 1988/1409. *Tafṣīl Wasā'il al-Shī'a ilā Tahṣīl al-Masā'il al-Sharī'a.* Qom: Mu'assasat Āl al-Bayt li Iḥyā' a-lturāth.
- 16. al-'Irāqī, Āqā Ḍīyā' al-Dīn. 1993/414. *Sharḥ Tabṣīrat al-Muta'alimīn.* Qom: Mu'assasat al-Nashr al-Islāmī li Jamā'at al-Mudarrisīn.
- 17. al-Fayḍ al-Kāshānī, Muḥammad Muḥsin. 1985/1406. *Kitāb al-Wāfi.* Iṣfahān: Maktabat al-Imām Amīr al-Mu'mīnīn 'Alī.

18. Ibn Bābiwayh al-Qommī, Muḥammad Ibn ‘Alī (al-Shaykh al-Ṣadūq). 1982/1403. *al-Khiṣāl*. 2nd. Qom: Mu’assasat al-Nashr al-Islāmī li Jamā‘at al-Mudarrisīn.
19. Ibn Bābiwayh al-Qommī, Muḥammad Ibn ‘Alī (al-Shaykh al-Ṣadūq). 1992/1413. *Man Lā Yahḍuruh al-Faqīh*. 2nd. Qom: Mu’assasat al-Nashr al-Islāmī li Jamā‘at al-Mudarrisīn.
20. al-Kashshī, and Muḥammad Ibn ‘Umar. 1970/1390. *Rijāl al-Kashshī*. Edited by al-Muṣṭafawī and Ḥasan. Mashhad: Mu’assisi-yi Nashr-i Dānishgāh-i Mashhad (Mashhad University Publication institute).
21. al-Majlisī, Muḥammad Taqī (al-Majlisī al-Awwal). 1985/1406. *Rawḍat al-Muttaqīn fī Sharḥ Man Lā Yahḍuruh al-Faqīh*. 2nd. Qom: Bunyād-i Farhang-i Islāmī-yi Kūshānpūr.
22. Muḥaqqiq Dāmād, Sayyid Muṣṭafā. 1995/1416. *Kitāb al-Ṣalāt*. 3rd. Qom: Mu’assasat al-Nashr al-Islāmī li Jamā‘at al-Mudarrisīn.
23. Al-Gharawī al-Nā‘īnī, Muḥammad Ḥusayn (al-Muḥaqqiq al-Nā‘īnī, Mīrzā Nā‘īnī). 1990/1411. *Kitāb al-Ṣalāt*. Qom: Mu’assasat al-Nashr al-Islāmī li Jamā‘at al-Mudarrisīn.
24. al-Najjāshī, Aḥmad Ibn ‘Alī. 1986/1407. *Rijāl al-Najāshī*. Qom: Mu’assasat al-Nashr al-Islāmī li Jamā‘at al-Mudarrisīn.
25. al-Najafī, Muḥammad Ḥasan. 1983/1404. *Jawāhir al-Kalām fī Sharḥ Sharā‘i‘ al-Islām*. 7th. Edited by ‘Abbās al-Qūchānī. Beirut: Dār Iḥyā’ al-Turāth al-‘Arabī.
26. Ḥā‘irī Yazdī, Murtaḍā .1999/1420. *Khilal al-Ṣalāt wa Ahkāmih*. 1st. Qom: Būstān-i Kitāb-i Qom (Intishārāt-i Daftar-i Tabliḡhāt-i Islāmī-yi Ḥawzi-yī ‘Ilmīyyi-yi Qom).

